

# آواز پر جبرئیل

از: دکتر احمد فرشایان صافی

شیخ شهاب الدین سهروردی یکی از شهابهای شایسته درآسمان فلسفه و عرفان ایرانی است او در عمر کوتاه ولی پرمشغول و کثیفی از توریتهای که همین امروز نیز چشمهای عاشقان و شیفتهگان را خیره می‌سازد، از مهم و اصلی اوتاب حکمت اشراق است که در آن ذوق و عقل را هم آمیخته همچون دلشینی پدید آورده است.

او علاوه بر حکمت اشراق رسائل نیز به فارسی و عربی پرداخته که در بین عرفانی بودن از آثار مهم ادبی نیز محسوبند. این رسائل غالباً رمزآلود و سمبلیک بیان شده‌اند که گشودن گره‌ها و رموز آنها اوقات بسیاری از دانشمندان عالم را به خود اختصاص داده است. در خارج از ایران تا آنجا که بنده اطلاع دارد بیش از همه انگلیزی‌گویی روی آثار سهروردی کار کرده و در معرفی این آثار برای اروپاییان سهم بسزایی داشته است.

در ایران نیز نخست از استاد کامل معرفت جناب آقای دکتر منوچهر مرتضوی باید یاد کنم که افکار و اندیشه‌های سهروردی را دل و جان ایشان در آمیخته و کلام حکمت اشراق ایشان از پر نورترین کلامی دوره دانشگاه بود هر چند که هر متنی را ایشان تدریس نمایند در آن متن استاد یک فرزند تفاوت نمی‌کند که این متن حافظ و مستوی و شاهنامه باشد یا فتوحات مکيه و حکمت اشراق و نیز ذکر خیري از سهروردی شناس بزرگ جناب دکتر سید حسین نصر استاد معظم دانشگاه تهران را که در تصحیح انتقادی مجموعه آثار فارسی سهروردی مصحفانه کار کرده‌اند بر خود فرض می‌دانم.

رساله شیخ شهاب الدین که در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل واقع شده رساله «آواز پر جبرئیل» می‌باشد امید است که اگر عبری باقی باشد در مقالات بعدی دیگر رسائل وی نیز مورد بررسی قرار گیرد. «آواز پر جبرئیل» که از رساله‌های پر رمز و راز سهروردی است چهار مسئله عمده حکمت اشراق را دربردارد: خیاطت و هجا و ابجد و کلمه.

رساله در پاسخ شخصی منکر و مدعی که گویا آواز پر جبرئیل را به سهروردی نسبت نوشته شده است او خود در این باره چنین می‌نویسد: «تا تصادی او (مدعی) در آن به جایی رسید که حکایت ایراد کرد از حواجه ابوعلی فارمدی رحمه الله علیه که او را پرسیدند که چونت که کتب پوهیانی بعضی اشوات را آواز پر جبرئیل می‌خوانند؟ گفت بدنته بیشتر چیزها که حواس تو مشاهده آن می‌کند همه از آواز پر جبرئیل است و سائل را گفت از جمله آوازهای پر جبرئیل یکی نویی» ص ۲۰۹. سهروردی سپس ادامه می‌دهد:

«چون تجاسر لو بدینجا رسید... گفتم اینک من در شرح آواز پر جبرئیل به عزمی درست و رایجی صائب شروع کردم تو اگر مردی و هنر مردان داری فهم کن و این جزو را «آواز پر جبرئیل» نام کردم.»

سهروردی برای شرح آواز پر جبرئیل داستان تمثیلی بسیار زیبایی پرداخته که هر گوشه‌ای از آن در برگیرنده، شگفتیهای فراوانی است: او در ابتدای حکایت گوید: یک شمس غسق شبه شکل در سفر فلک مینا رنگ مستطیر گشته بود و ظلمتی که دست برادر عدم است در اطراف عالم سفلی متبدد شده بود ما را از هجوم خراب قنوطی حاصل



۱۹۰۰

شد از سر حضرت شمع بر داشت و قصد مردان سوی کردم بعد از آن  
هوس دخول خانقاه پدرم ساخت گشت خانقاه را دو در بود یکی در شهر  
و یکی در صحرا و یستان و برتوم و این در که در شهر بود محکم بیستم  
بعد از برتی آن شده شد بر سر اعجاز خود

در سطور بالا در شهر عبارت از حواس ظاهری است که محدود  
و مفید است و در «صحرا» و «یستان» حواس باطنی که به عالم نامحدود  
و بی‌کران غیب گشود می‌شود. شهاب الدین در ادامه داستان چنین  
می‌نویسد: «چون نگه کردم ده پیر خوب سیما را دیدم که در صفه‌ای  
متشکل بودند».

پرسیدم بزرگان از کدام صوب تشریف داده‌اند؟ آن پیر که پیر کتاره  
صفه بود مرا جواب داد که جماعتی مجردانیم از جانب ناکجا آباد... آن  
قلیب است که انگشت سپاه آنجا راه ندرده مراد از ده پیر خوب سیما  
عقول مشربک و آنکه کنار سینه نرسد و با سهروردی هم سخن نده  
عقل عاشر پایه اصطلاح خود وی حضرت جبرئیل علیه السلام است او  
از آنجا که آخرین عقول است کنار صفه نشسته است. عقول دیگر به  
قول سهروردی مقامشان بالاتر از آن است که با لسان خاکی سخن  
گویند. «اعمال شما را اهمیت مجاورت ایشان نباشد».

سهروردی این پیر خوب سیما را چنین معرفی می‌کند:

و از جمله نورهای قاهره‌ای علیها یکی آن است که نسبت وی به  
ما همچون پدر است و او طلسم نوع انسانی است و بختندگی نهضای  
ماست و مکمل انسان است و شارع او را روح القدس گویند و اصل  
حکمت او را عقل فعال گویند. «هابلک النور هیکل چهارم ص ۱۹۷  
همو گویند: و این عقل فعال است که کدخدای عالم عصری است و  
هیولای مشترک و صور آن و نفوس ما جمله از این عقل است و علوم ما  
که در خویشش برو حاصل توانیم کرد پس وجود آن همه از این عقل  
است او ما را از قوه به فعل می‌آرد و نسبت او با نفوس ما همچون  
نسبت آفتاب است با پسر» ۵۲

و در رساله حاضر از این عقل به نام آخرین کیویات یعنی آخرین  
کلمه کبری که کلمات سفری از آن پدید آیند یاد می‌کنند ص ۲۱۶ و  
منظور از ناکجا آباد عالم غیب و عالم معنی است که از زمان و مکان  
فراوان است.

سهروردی گویند: هر جا که با انگشت توان بیان اشاره کرد او از  
سفیاتی شمرده می‌شود چنانکه روح انسان نیز از چنین ویژگی  
برخوردار است به تک تک اعضاء بدن می‌توان اشاره کرد و آن را نام برد  
الا روح که با وجود بودنش در جسم جای مشخص ندارد و همانی کبری  
در مورد ناکجا آباد می‌نویسد جایی است بسیار آباد و پر نعمت ولی  
لماکان زیرا در مکان نمی‌گنجد.

سپس سهروردی داستان را چنین ادامه می‌دهد:

«روکوهی بازده تو دیدم در صحن افکنده و قدری آب، در میان آب  
ریگچه مختصر متشکل شده و بر جوانب آن ریگچه جانوری چند  
می‌گریدند».

در این عبارات رکوه بازده تو عبارت از نه طبقه آسمان به علاوه دو  
طبقه آتش و هواس و ریگچه زمین است که دور آن را کره آب احاطه

کرده و جانداران در بخش خشکی آن زندگی می‌کنند.

اوسپس می‌فرماید: «پس هر طبقه‌ای از این رکوه بازده تو از طبقات نه  
گانه بالا بین انگله روشن برنشاند الا دوم که انگله‌های نورانی بسیار  
بود و طبقه نخست هیچ انگله نداشت. ۲۱۱

مخبرات سورد قبول قدمها فریب کرامت از بالا به پایین به شرح زیر  
است:

نخستین فلک از بالا فلک اطلس یا فلک الافلاک است که هیچ  
ستاره‌ای در آن نیست و حرکت آن سبب حرکت دیگر افلاک می‌شود.  
البته حرکت این فلک خلاف جهت حرکت دیگر کرات است علت این  
حرکت خلاف را سهروردی در رساله «روزی باجماعت صوفیانه چنین  
توضیح می‌دهند: هم چنان که تخته‌های بگیری و گوس بر سر آن تخته  
نهی پس تخته را به خودکشی تخته نزدیک تو آید ماگویی از بر او دور  
افتد و بدان جانب تخته روده که از تو دور باشد» (روزی باجماعت  
صوفیان ص ۲۲۲)

این فلک عظیم‌ترین افلاک است و عقل اول آن را ترتیب کرده است  
کره دوم را عقل دوم و کره سوم را عقل سوم به همین ترتیب تا عقل  
عاشر که اندازه کرات عنصری بر عهده وی است.

«پرسیدم شیخ را که این رکوه چیست؟ گفت: بدان که گوی اول که  
جبرئیل از همه عظیم‌تر است از جمله اطلس، او را آن پیری تشریح  
ترتیب کرده است که بر بالای همه نشسته است و دوم را دوم همچنین  
تا به من رسد» ۲۱۲ دوم را کره ثوابت یا منطقه البروج نامند که همان  
آسمان بر ستاره است.

سهروردی در مورد علت انبوهی ستارگان این فلک در رساله

«روزی باجماعت صوفیانه چنین می‌فرماید:

شیخ را گفتم که چرا بر فلک دوم ستارگان بسیارند و بر دیگر فلکها  
یکی بیش نیست؟ گفت اگر طبقات بزرگ بگیری و چند یک کف زین  
بر آن دیری پس مرکز طبق به دست آری و چیزی زیر مرکز طبق نهی پس  
طبق را بگردانی چون زین بسیار بود در حرکت طبق متجزی می‌شود  
پس اگر اجزای خرد زین بر طبقی کوچک کنی و آن طبق کوچک را  
مرکز بگردانی بر طبق کوچک اجزای زین متجزی شود در حرکت طبق  
کوچک همان مثال است اول نور فلک دوم قبولی کرد و عرصه آن فراخ  
بود لاجرم بر وی نور متجزی گشت، چون او را تنها به هر فلکی که  
می‌رسد عرصه تنگ شود و نور اندک لاجرم به هم متصل گشت. ۲۲۶

از کره سوم تا کره ماه در هر کره یک ستاره بقدشخ زیر قرار دارد:  
کره سوم زحل چهارم مشتری پنجم مریخ ششم آفتاب هفتم زهره  
هشتم عطارد نهم قمر

به نظر سهروردی نه طبقه آسمان پاره شدنی نیستند و این طبقه هوا  
& آتش را توان دید نه توی بالا را هیچ سوره‌ای نمی‌شایست کردن  
ولیکن در طبقه زمین به سهولت می‌شایست درآید»

هر یک از افلاک آفریده یکی از عقول عرشه است که به وسیله نفوس  
نه گانه که خود آفریده عقول اند اداره می‌شود اندازه کرات چهارگانه آتش  
و هوا و آب و خاک بر عهده عقل عاشر است سهروردی اینجا نیز از قول  
پیر دهم خبر قابل حرق بودن طبقه نه گانه بالا و قابل حرق بودن دو کره

هوا و آتش را تأکید کرده از قول پیر دهم گویند:

هائ اصحاب ورفقای نه گانه این نه تو را حاصل کرده‌اند. و آن فعل  
و صناعت ایشان است و این دو طبقه زبرین با جرعهای آب و سنگ ریزه  
در میان، من تحصیل کرده‌ام و چون بنیت ایشان (عقول نه گانه) قوی تر  
بود آنچه صناعت ایشان است متمم و منقوب نمی‌گردد ولیکن آنچه از  
صناعت من است آن تمزین توان کرد ۲۱۴

از آنجا که نظر اصلی سهروردی از اینان هیات طبیعی جهان بیشتر  
پی بردن به راه نجات بشر از عالم ماده می‌باشد بنابراین غالباً در مورد  
کیفیت عبور و خروج انسان از این کرات مادی چاره‌اندیشی می‌نماید با  
اینکه او معتقد به عدم خرق کرات هفتگانه است راه زیبا و دلنشینی  
برای این گذر آرایه می‌دهد که در عین زیبایی و دلنشینی به فهم بیشتر  
عروج جسمانی کمک می‌کند.

در سאלه عقل سرخ در پاسخ اینکه آیا این افلاک را می‌توان درید و  
گذشت گوید آری اگر خاصیت روغن بلسان داشته باشی می‌توانی زیرا  
بلسان را آن خاصیت هست که اگر کف دست در مقابل آفتاب بگیری  
ظنوری از آن را در کف دست بریزی از پشت دست بیرون آید. ۱  
۲۳۰

بقول نظامی: پاره کن این پرده عیسی گوی

تسلیار عیسیست بسروید زیبای  
ترتیب آفرینش عقول دهگانه بدین سان است که از آنجا که از واحد  
جز واحد صادر نمی‌شود نخستین آفریده هستی عقل است که از وی  
عقل دوم و نس اول و فلک اول صادر می‌شود به همین ترتیب تا عقل  
دهم نفس نهم و فلک نهم. افکار هر فلکی به هئده نفس مربوط به آن  
است. ۲

در رسیدم که شما را از فرزند و ملک و امتثال این هست؟ گفت ما را  
حفت نبوده است ولیکن هر یکی فرزندای هزارم و هر یکی آسیای و هر  
فرزندای بر آسیای گماشته‌ایم تا تیمار آن می‌دارد. ۲۱۳  
به نظر سهروردی روح بشر جسمانی ۳ الحادوت است همینکه  
مقدمات و شرایط فراهم گشت از چراغ وی نوری می‌رسد که شمع جان  
را روشن می‌کند در حقیقت نفوس و ارواح فرزندان عقل عاشقند  
(همینکه این فرزندان مدعی در این جهان به حیات خود ادامه داده‌اند  
چون وقت ایشان افضی شود ایشان پیش من (عقل حاضر) آیند و دیگر  
از من مفارقت نکنند و فرزندان دیگر که تو حاصل شده باشند به آنجا  
روند و برین قیاس می‌بوده ۲۱۲

این نفوس از آنجا که در زمین با انواع مهالک روبرو شوند بعد از  
مفارقت از بدن تمایلی به بازگشت بدانجا از خود نشان نمی‌دهند  
واز بهر آنکه آسیای من صبیفی سخت است و در نواحی آن

مساویر و مهالکی بسیار است و از فرزندان من هر که را نوبت رعایت  
خود بجای آورد و از آنجا مفارقت کند دیگر میل خود از و منصور نشود  
ولیکن این پیران دیگر را هو یکی فرزندای بیش نیست که متکلف است  
آسیا را پیوسته بر شغل بجوش ثبات می‌نماید و فرزند هر یکی قوی‌تر  
از جمله فرزندان من است و مدد آسیا و فرزندان من از آسیا و اولاد  
ایشان است. ۴

در باره کیفیت تولد این نفوس سهروردی بعد از مطرح تمثیل کنترک  
حشیش که در میان آسیا ممکن است و نظر آن در آسیا و گردش و تند...  
خود این رمز را به پیدایی صلاحیت و استعداد در وجود انسانها تغییر  
می‌نماید می‌گوید: مراد از این صلاحیتی و استعدادی بیش نیست.  
سهروردی سخن پیر را در چگونگی تولد نفوس از کنترک حشیش  
و تعبیر آن به صلاحیت و استعداد از پیر می‌پذیرد ولی آنجا که این تولد  
بدون حرکت پیر و عقل حاضر صورت می‌گیرد متردد است لذا می‌پرسد  
که: با وجود عدم تحرکی که تو ادعا می‌کنی چگونه در این خانقاه نزول  
کردی پیر یادگر مثال زیبایی به وی پاسخ می‌دهد که: بیان این الفاظ  
جهت تبیین مسائلی است و گرنه در عالم تعنی زمان و مکان مطرح  
نیست.

آفتاب از اول در حال تابش است اگر شخصی با وجود علنی نتواند  
روی آفتاب را ببیند بعد از رفع علت و رویت خودش نمی‌تواند آفتاب را  
بازخواست کند که قبلاً کجا بودی ما نیز پرسنت در این صفه‌ایم و نادیدن  
تو دلیل نابودن ما نیست و بر تمیز و انتقال دلالت ندارد تبرول در حالت  
تست ۲۱۵ در قول سعدی علیه الرحمه:

گر ببیند به روز شب پره نور

چشمه آفتاب را چه گناه  
آنگاه سهروردی از پیر می‌خواهد که علم خیاطت به وی آموزد پیر  
گوید: هیئات اشیاء و نظایر ترا بدین دست ترسد و نوع ترا این علم میسر  
نشود که خیاطت ما در این فعل را ننگبند لکن ترا از علم خیاطت آن  
قدر تعلیم دهم که اگر وقت حشیش و موقع خود را به عمارت حاجت بود  
توانی کردن. ۲۱۶

به نظر پرفسور هاری کریمن منظور از علم خیاطت علم تصوف و  
ایجاد حرمه و سرایت است که مقداری بسیار اندک از آن در اختیار بشر  
نهاده شده است. آنگاه سهروردی با این درخواست از پیر که کلام خدا را  
به من بیاموز، وارد یکی از مراهای اصلی این رساله یعنی راز «کلمه»  
می‌شود پیر نخست همجایی به وی می‌آموزد که با آن هر کس می‌تواند  
هر سوره‌ای از قرآن را بخواند به معنای سلیبی آن پی برد و گفتند کلام  
خدای را به من آموزد گفت عظیم دور است که تو در این شهر باشی از  
کلام سداي تملای قدری بسیار نمی‌توان آموزشت ولیکن آنچه میسر شود  
ترا تعلیم کنم روز لوح را بستره بعد از آن همجایی پس عجب به من  
آموزشت چنانکه بدان حیا هر سورتی که می‌خواستی می‌توانستی  
دافت گفت هر که این بخواد در نیاید او را اسرار کلام خدای چنانکه  
واجب کند حاصل نشود و هر که بر احوال این هجاء مطلع شد او را  
شرفی و مکاتیب با دید آید پس از آن علم ایجاد بیاموزم و لوح را بعد از  
فرغ تحصیل آن مبلغ منش گردانیدم بدان قدر که معرفتای قدرت و  
مسرای خاطر من بود از کلام باری عز سلطانه و جل کسب و چندانسی  
عجایب سرا حاضر شد که در میان کشید و هر روض که تشکیل شدی  
گشایی بر شیخ عرضه کردمی و از بحث آن اشکال حل گشتی گاهی در  
نفث روح منعی می‌رفت شیخ چنان اشارت کرد که آن از روح القدس  
حاصل شده ۲۱۷

به نظر می‌رسد منظور سهروردی از هجا معرفت النفس باشد که

مقدمه دیگر معارف تواند بود و عالم ابعده پی بردن به راز موجودات و کیفیت خلقت آنان از جانب پروردگار متعال و نیز پیدا شدن معانی جدیدی از قرآن کریم است چرا که ان قرآن ظهراً و باطناً لبطنه باطناً الی سبعة بطن و منظور از لوح دل عارف می باشد.

**تفسیر سه روزی، از جدول هشره این است که هر کدام از آنها توری است عظیم و عظیم ترین آنها همان کلمه علیاست که کلمه توری از آن عظیم تر نیست و قیاس این نور با نورهای دیگر همچون قیاس آفتاب است با دیگر کواکب و گفت بدان که حق را سبحانه تعالی چندان کلمات است کبری که آن کلمات نورانی است از سبحات وجه کریم او و بعضی بالای بعضی، نور اول کلمه علیاست که از آن عظیم تر کلمتی نیست نسبت او در نور و تجلی با کلمات دیگر چون نسبت آفتاب است با دیگر کواکب ص ۲۱۷.**

مقصود پیامبر اکرم در این حدیث که منی فرماید: لوکان الشمس ظاهراً لكانت تعبد من دون الله همین است، از این کلمه کلمه ای دیگر حاصل می شود تا عدد ده کامل شود.

آخرین کلمات دهگانه حضرت جبرئیل علیه السلام که ارواح آدمیان از این کلمه آغزاست چنانکه رسول اکرم فرمود بیعت الله ملکا و یبغ فیہ الروح و منظور خداوند متعال در آیه شریفه فارسلنا الیها روحنا همین کلمه جبرئیل است بنابراین هر که را روح است کلمه است بلکه روح و کلمه هر دو اسم یک حقیقت است. ۲۱۸

از روح القدس یا حضرت جبرئیل ارواح و نفوس درشر دمیده می شود.

به نظر سه روزی: کلمات الهی بر سه قسمتند نخست کلمات کبری که در قرآن از آنها تحت عنوان السابقات نامبرده شده است: فالسابقات سبعاً فالمدیرات امرأ.

دوم کلمات وسطی: والمدیرات مذکور در آیه بالا ملائکه محرکات افلاک و کلمات وسطی هستند. او سپس این تقسیم بندی را با آیه دیگری از قرآن تطبیق می نماید که:

و انما لنحن الصافون که اشارت به کلمات کبری است و انالحن المسبحون اشارت به کلمات وسطی است. ۲۱۹ و از این جهت است که در قرآن همیشه الصافون مقدم باشند نظیره و الصافات صفاء و الزاجرات زجرأ. ۲۱۹

سه روزی پیش از این نوع سوم از کلمات یعنی کلمات منقری به تشریح دیوال حضرت جبرئیل می پردازد که هر کدام از کلمات موجود در عالم از آن دیوال آفریده می شود.

جبرئیل ۸۴ روز او پر است هر راست نور محض است هر چه با راهای نشان تاریکی بروم چون کلفتی بر روی مه... چون نظر به اضافت بود او کنی با بود حق صفت با بود او دارد و چون نظر به استحقاق ذات او کنی استحقاق عدم دارد و آن لازم شاید بود است این معنی در مرتبت دو پر است اضافت او به حق بال راست و اعتبار استحقاق او در نفس بال چپ اوست. ص ۲۲۰

در اینجا سه روزی یا توسل به آیه شریفه جامل الملائکه رسلاً اولی اجتمعه منی و ثلاث و ریاع استدلال می نماید که همگی فرشتگان

فرای بالند آنها می که دیوال دارند نسبت به آنها می که سه یا بیشتر دارند از مقام و موقعیت بالاتری برخوردارند به همین علت منی پیش از ارقام دیگر ذکر شده است.

### سوم - کلمه صغری<sup>۱</sup>

سه روزی کلمه صغری را چنین تعریف می کنند: چون از روح قدسی شعاعی فرو افتاد شعاع او آن کلمه است که او را کلمه صغری می خوانند ۲۲۱ با استدلال به آیه شریفه و جعل کلمه الذین کنفروا السلفی و کلمه الله می العیا نتیجه می گردد که کافران نیز کلمه هستند الا اینکه آنها کلمات کدراند زیرا این کلمات از هر چه جبرئیل ۸۴ فرود افتاده اند و تمامی عالم ماده نیز از همین بال به وجود آمده است.

آنگاه با آوردن حدیثی از پیامبر اکرم که می فرماید: ان الله تعالی خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره می افزاید که این حدیث اشاره به شعاع پر راست است و در کلام مجید می گوید: «جعل الظلمات و النور ان ظلمت که ابراه به «جعل» نسبت کرده عالم ضرور تواند بود و این نور که از پس ظلمات است شعاع پر راست است. ۲۲۱ بنابراین کلمات صغری به دو دسته تقسیم می شوند نخست کلماتی که از هر چه جبرئیل است آنها همان کافران و عالم ماده است که این کلمات لایقت با زگشت به مبداء خود را ندارند اما روانهای روشن و آحقایی که الفا می کنند در خواطر چنانکه گفت کَتَبَ فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه. از پراست و نداء قدسی هستند چنانکه او نداءند: انما ابراهمه و غیر آن همه در پر راست از آن او، و قهر و صیحه و حوادث هم از هر چه اوست علیه الصلوة و السلام ۲۲۲

هیچ کلمتی مجاور روز و شب باشد؟ پیر پاسخ می دهد مضعد کلمات حضرت حق است چنانکه گفت الیه یصعد الکلم الطیبه<sup>۱</sup> و در حضرت حق تعالی نه شب باشد و نه روز پس عند ریکم مساء و لاصباح در جانب رویت زمان نباشد... هر چه زمان ندارد و هر چه بیرون از این هر دوست کلمات حق است کبری و صغری.

### ماخذ و منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. مجموعه رسائل فارسی شیخ شهاب الدین سه روزی به تصحیح دکتر سید حسن نصیر با مقدمه هادی کریمی به زبان فرانسه.
۳. شرح گلشن راف شیخ محمود شبیری و شرح تفسیر الدین محمد لاجینی.
۴. شرح ترحیم بند هالف به اقتضای دکتر سید محمد دامادی. انتشارات دانشگاه تهران.
۵. کلمات صغری به اهتمام مرحوم فروغی.
۶. معزین الاسرار نظامی شرح دکتر برات زنجانی از انتشارات دانشگاه تهران.
۷. حادیقه الحقیقه به کوشش مرحوم مدرس رضوی.
۸. چهار مقاله مرضی به اهتمام مرحوم علامه فروغی چاپ دوم ۱۳۲۱.
۹. متنوی معنی لاکتر استعلائی چاپ اخیر.
۱۰. شرح ترحیم بند هالف تألیف دکتر دامادی. انتشارات دانشگاه تهران.
۱. بسطویده مستهای راز همه ست

مرجع روح پاک با کلمه است حدیثه ۸۹